

رسانه‌ها و

تحول فرهنگ سیاسی در خاورمیانه

□ دکتر داود فیروزی

۱- مقدمه

جهانی‌تر شدن ارتباطات جمعی (Mass - Communication) و توسعه فن آوری آن، تأثیرات مهمی در جهان سوم بر جای گذاشته، و بویژه کشورهای اسلامی خاورمیانه را با مسائل بسیاری مواجه نموده است. این تحولات که در سطح ملی عقاید و ارزش‌ها را دگرگون کرده و در ابعاد بین‌المللی هم جدار بندی دولت‌ها را تضعیف نموده است، تضادهای مهمی برای دنیای اسلام تدارک نموده است.

از چشم انداز مسائل خاورمیانه - که دیانت اسلام جایگاهی اساسی دارد - گسترش رسانه‌های جمعی، تأثیر دوگانه‌ای گذاشته است. رسانه‌های جمعی، از یک طرف با گسترش خود، آرا و سلیقه‌های مردمان را یکسان نموده و در نهایت اقتدار دولت ملی را تقویت نموده‌اند؛ و از طرف دیگر، با تنوعی که در علائق مخاطبان خود ایجاد می‌کنند، اجماع فرهنگی کشورهای دنیای اسلام را گسسته و با فرهنگ‌های چند پاره و متعارض،

مشروعیت سنتی را تضعیف کرده و به موازات میزان سنتی بودن این دولت‌ها، پایه‌های اقتدار داخلی آنها را سست می‌گردانند.^(۱) بدین ترتیب، رسانه‌ها و ارتباطات جمعی، فرهنگ سیاسی کشورهای خاورمیانه را به شدت نامتوازن نموده‌اند. در این مقاله، نسبت جهانی تر شدن ارتباطات جمعی و دگرگونی‌های فرهنگی / سیاسی در کشورهای خاورمیانه را بررسی می‌کنیم. تاکید اصلی ما بر تضعیف روز افزون نقش دولت‌ها در حیات فرهنگی و بالتبع، فرهنگ سیاسی این جوامع است.

۲- ماهیت ارتباطات جمعی و روابط شمال و جنوب

در یک مقاله کوتاه، هرگز نمی‌توان تمام ادبیات مربوط به ارتباطات جمعی را مرور نمود. بسیاری عقیده دارند که هنوز هیچ تلاشی اساسی در توضیح ماهیت ارتباطات جمعی و به‌ویژه نقش حیاتی آن در چارچوب روابط شمال و جنوب صورت نگرفته است. مطالعات انجام گرفته نیز نوعاً از دیدگاه کشورهای شمال بوده است و لذا منابع برای یک بررسی از دیدگاه مسائل جنوب و از جمله خاورمیانه، بسیار اندک و نا کافی است. مقاله حاضر صرفاً از نقطه نظر دوم به موضوع می‌نگرد.^(۲)

۱-۲- رسانه‌های جمعی؛ وسیله یا پیام؟

هر چند در سال‌های اخیر، مفاهیم بسیاری در خصوص ارتباطات جمعی ارائه شده است؛ اما به نظر می‌رسد که نوعی بحران مفهومی در تعریف و قلمرو این حوزه وجود دارد. اکو (ECO) در بحث از ارتباطات جمعی و رسانه‌های گروهی، می‌پرسد:

«رسانه گروهی چیست؟ آیا آگهی یک روزنامه، رسانه گروهی است؟ یا پخش

برون مرزی رادیو و تلویزیون و یا آرم یک لباس ورزشی؟ در واقع، رسانه‌های

جمعی با انواع متعدد و در شبکه‌های مختلف عمل می‌کنند. رسانه‌ها چند بعدی

عمل می‌کنند؛ اما بعضی از آنها در حکم رسانه رسانه‌ها است.»^(۳)

تعریف فوق و به‌ویژه جمله آخری آن، از دیدگاه رسانه‌های جمعی خاورمیانه و کشورهای اسلامی اهمیت بسیاری دارد. در واقع، این رسانه‌های خارجی هستند که برای رسانه‌های ارتباط جمعی خاورمیانه، حکم رسانه رسانه‌ها را دارند؛ یعنی منبع خبر و منشأ

پیام هستند.^(۴)

به هر حال، تلقی فوق از تعریف سنتی رسانه به عنوان وسیله ارتباط، بسیار فراتر رفته و به اصطلاح علمای منطق، نوعی «وسعت مفهومی» پیدا نموده است. مک لوهان (M. McLuhan) از این زاویه و با تاکید بر نقش فن آوری در القای پیام می نویسد: «رسانه، همان پیام است».^(۵) این تلقی، از دیدگاه روابط فرهنگی و علمی شمال و جنوب معنای مهمی دارد.

تعریف رسانه به مثابه پیام، ناظر به ویژگی عمومی دورانی است که از آن به عنوان «عصر اطلاعات» و یا «انفجار ارتباطات» نام می برند. و به رسانه‌های جمعی نه از زاویه سخت و نرم افزاری؛ بلکه از جنبه تحولات رفتاری اجتماعی نگاه می کنند. از این چشم انداز، زمینه‌های فلسفی و فرهنگی پیام‌ها و پیام سازان کشورهای شمال و نیز تعارضات فرهنگی برخاسته در کشورهای خاورمیانه که به عنوان فرایندی یکپارچه و بمثابة دوروی یک سکه اند، اهمیت بیشتری پیدا می کنند.^(۶)

دکتر رضا داوری اردکانی، نویسنده ایرانی نیز، ضمن تفکیک میان وجود وسیله‌ای و ماهیت پیامی رسانه‌های ارتباط جمعی، می نویسد:

«تلویزیون اکنون تنها به ما اطلاعات لازم برای یک زندگی در جامعه مدرن و پست مدرن نمی دهد؛ بلکه تعیین می کند که مهم چیست؟ و چه چیز بی اهمیت است؟ مطلوب و غیر مطلوب کدام است؟ طرز لباس پوشیدن و آداب معاشرت را نیز تلویزیون تعیین می کند. حتی پاسخ دادن به این پرسش که صدا و سیمای مطلوب کدام است، خود به خود و دانسته و ندانسته، احیاناً به عهده تلویزیون گذاشته می شود. در این صورت، دیگر نمی توان تلویزیون را وسیله انگاشت».^(۷)

روزنامه‌ها و تلویزیون بدین ترتیب، عین پیام است و در شرایطی که در بیشتر کشورهای خاورمیانه، روزنامه‌ها و تلویزیون‌های داخلی از رسانه‌های خارجی تغذیه می کنند و آنها را به عنوان منبع خبر و رسانه رسانه‌های خود تلقی می کنند، طبیعی است که نقش بزرگی در انتقال فلسفه و فرهنگ کشورهای شمال ایفا می کنند.

داوری تاکید می کند که تلویزیون به این معنا، هرگز یک وسیله نیست؛ زیرا وسیله،

چیزی است که آدمی به اختیار و برای رسیدن به هدف و مقصدی به کار می‌برد؛ اما تلویزیون، خود مقصد و هدف است. بنابراین، تلویزیون عین قدرت است و به هر کجا که قدم می‌گذارد، آن جا را متحوّل می‌کند. در عین حال، اضافه می‌کند که تلویزیون جزء ذاتی این عالم جدید و متجدّد است. نمی‌توان در دنیای جدید به سر برد؛ اما با شأن مهمّ از شوون این عالم [یعنی تلویزیون] کنار نیامد.^(۸) داوری بدین سان، به تعارض آفرینی مهمّ رسانه‌های جمعی در کشورهای جنوب و خاورمیانه نظر دارد.

۲-۲- خصایص ذاتی

۱-۲-۲- فرزند غرب و آموزگار عصر

رسانه‌های ارتباط جمعی از جمله وجوه مشخصه و اصلی دوران جدید غرب هستند. و به دلیل خصلت گروهی و گریز از مرکزی که دارند، با فلسفه مدرن و فردگرایی و ذرّه‌گرایی برخاسته از آن، انطباق تام پیدا می‌کنند. رسانه‌ها و به ویژه روزنامه، رادیو و تلویزیون در غرب و شمال، ماهیتی مردم سالار دارند و برای بقای خود، مجبورند که چنین باشند. برخلاف کشورهای خاورمیانه که رسانه‌های مهمّ عموماً دولتی هستند، رسانه‌های چند ملیتی، محصول بازار رقابت می‌باشند و برای بقای خود، ناگزیر به جلب مشتری با عناوین «خوانندگان عزیز» و یا شنوندگان و بینندگان محترم هستند. خرید تماشاچی و یا خواننده و شنونده «گرامی» بر بنیاد فرض مهمّی استوار است که پست مدرنیست‌ها آن را قبول «دیگری» و یا احترام به «دیگران» می‌نامند. چنین فرضی، رسانه‌ها را به وضعیتی سوق می‌دهد که در مواجهه با مخاطبان خود، تفاوت‌های طبقاتی و... را کنار گذاشته، شاه و گدا را یکسان و مقابل هم ببینند. رسانه، فاصله‌های اجتماعی را حذف می‌کند.^(۹)

موضوع از بعد فلسفه و فرهنگ سیاسی، اهمیت زیادی دارد؛ رسانه‌ها هم زاده فلسفه و فرهنگ جدید غرب هستند و هم تمدن برخاسته از آن را تعیین و تقرّر می‌بخشند. اصل مردم سالاری که در قلب رسانه‌ها جای گرفته، بازتاب خاستگاه رسانه‌ها در دموکراسی‌های غربی است. این رسانه‌ها هرگز به مقام، قدرت و یا شوون سلطنت و غیره که در فرهنگ کشورهای اسلامی، قداستی الهی داشته ارجحی نمی‌نهند. بدین ترتیب،

توسعه و رواج رسانه‌های غربی در کشورهای اسلامی خاورمیانه موجب شده است که ارزش‌های سنتی این جوامع درهم ریخته و با حذف فواصل سنتی، قداست و مشروعیت اقتدار سیاسی دچار بحران شود.

اصولاً ارتباطات جمعی بر محور گفت و شنود با دیگران استوار است؛ توجه به دیگری، یعنی انطباق و تساهل در رفتار، که فکر و فرهنگ سیاسی را در چارچوبی فارغ از اقتدار و عناصر اقتداری، به هدف دنیای «اقدام مشترک برای حل مشکل» معطوف و تقلیل می‌دهد. از این جهت، رسانه‌های جمعی، آئینه فرهنگ و عمل غربی و بیان‌گر آرزوهای بشر منتشر Common person بوده^(۱۰) و هرگونه علقه‌ای فراتر از علائق فردی را نفی می‌کنند. چنین برداشتی از رسانه، ارتباطات جمعی و انسان، که عقاید و ارزش‌های غربی جان مایه آن است، با مفاهیم فرهنگ و رفتار سیاسی مردمان خاورمیانه فاصله آشکار داشته و تعارضات بسیار مهمی ایجاد کرده است.

۲-۲-۲- فرآیند مسأله‌سازی

چنان‌که گذشت، رسانه‌های غربی - که اکنون جهانی‌تر شده‌اند - ارزش‌ها و عقاید خاصی را اشاعه می‌دهند. رسانه‌ها در مجموع، بینشی و گزینشی هستند. و مشکله ارتباطات جمعی نیز درست در همین امر نهفته است که هر اندیشه و یا بینشی، فقط بخشی از رویدادها و حوادث را به عنوان واقعیات مسلم برجسته می‌کنند. این نکته از دیدگاه رابطه فرهنگی شمال و جنوب، اهمیت بسیاری دارد.

از یک سوی، با توجه به این که رسانه‌های غربی در خاورمیانه نقش رسانه رسانه‌ها را بازی می‌کنند و به عنوان یک پیام‌ساز مرجع و مرکزی نقش غالب دارند؛ و از طرف دیگر، مسأله‌سازی (agend Building) در دو معنای مثبت و منفی آن که رخداد یا مسأله‌ای (هر چند کوچک و موهوم) را به عنوان مهم‌ترین مشکل روز در یک جامعه ملی تغلیظ می‌کند، مهم‌ترین ویژگی رسانه‌های گروهی است، بررسی نقش رسانه‌های غربی در خاورمیانه معاصر اهمیت دارد.^(۱۱)

باید تا کید نمود که در کشورهای خاورمیانه، به دلایلی توجه و اعتماد به اخبار خارجی در سطح وسیعی جریان دارد و چنین پدیده‌ای را در همه کشورهای منطقه می‌توان

مشاهده نمود.^(۱۲) رسانه‌های خارجی فعال در خاورمیانه، نه تنها شکاف تاریخی موجود بین دولت و مردم این کشورها را پر می‌کنند؛ بلکه جنبه‌هایی از کار دولت‌ها را بر مردم آشکار کرده و قطع نظر از صحت و سقم آن، تریبون پر قدرتی در اختیار عامه مردم در ارزیابی نهایی دولت‌های خود قرار می‌دهند.

در کشورهای اسلامی همزمان با گسترش تکنولوژی ارتباط جمعی، به جای رویکرد و اعتماد بیشتر به رسانه‌های داخلی، این رسانه‌های خارجی هستند که واسطه دولت و مردم شده‌اند. این وضعیت، با توجه به زمینه فرهنگی و متفاوت رسانه‌های خارجی، مسائل مهمی برای خاورمیانه آفریده است.

به عنوان مثال، رادیو بی بی سی و تلویزیون CNN دو رسانه قوی و پرنفوذی بودند که در جریان انقلاب اسلامی ایران و نیز جنگ و بحران خلیج فارس نقش بزرگی ایفا کردند. اهمیت این رسانه‌ها چنان بود که حتی معتقدان سرسخت ارزش‌ها و نظام‌های سیاسی موجود در منطقه نیز اطلاعات خود را از آنها دریافت و تصمیمات و رفتار سیاسی / راهبردی خودشان را بر مبنای آن اطلاعات و اخبار سامان می‌دادند.^(۱۳) طبیعی است که به لحاظ زمینه‌های فرهنگی و... اطلاعات فوق‌گزینشی بوده و ناخواسته تصمیمات این رهبران را نیز هدایت می‌نموده است.

۲-۲-۲- حضور کلیشه‌ها و قالب‌ها در رسانه‌های جمعی

نقش کلیشه‌ها و قالب‌های فرهنگی در گزارش‌های خبری و طبعاً افکار عمومی بر ساخته رسانه‌ها، امری مسلم است؛ اما این وضعیت به‌ویژه در رسانه‌های غربی بیشتر قابل توجه است. اصولاً همه خبرگزاری‌ها و نیز خبرنگاران غربی با یک سری کلیشه‌ها و پیشداوری‌ها زندگی می‌کنند. برای همه آنها، سفید در مقابل سیاه و غربی در برابر شرقی، ترجیح اصولی دارد؛ مسأله ریش و حجاب نیز چنین است. در حالی که در کشورهای مسلمان، داشتن ریش، نشانه جافتادگی و اعتبار است و حجاب مظهر شرافت زن و خانواده تلقی می‌شود، رسانه‌های گروهی غرب با توجه به زمینه‌های فکری خودشان، این‌گونه نمادها را مذموم شمرده و با قرار دادن در تقسیمات کلیشه‌ای خود نظیر انسان غربی - انسان شرقی، پیشرفته و عقب مانده، و لیبرال و مرتجع یا سنتی، نتایج قالبی غیر

قابل تعریف ارائه می دهند.^(۱۴)

به طور کلی داوری رسانه‌ها در مواضع فرهنگی متفاوت و متنازع بسیار بی‌رحمانه است.^(۱۵) واقعیت این است که رسانه‌های غربی فقط به عقاید و ارزش‌های خود می‌اندیشند و هرگز نمی‌توانند قالب‌ها و کلیشه‌های خود را بر شکافند و افکار و تمدن دیگری را به درستی و روشن ببینند. آنان حتی ملاک‌های خودی و بیگانه و به‌طور کلی مسأله «غیریت» (Otherness) را نیز خود ابداع و تعریف می‌کنند و با بی‌رحمی تمام، «دیگران» را موشکافی و ارزیابی می‌کنند.

به هر حال، این معمای مهم رسانه‌های غربی به‌ویژه در حوزه خاورمیانه و جوامع اسلامی است؛ نفی دیگری و در عین حال تأکید بر تسامح با دیگران.^(۱۶)

۳- موقعیت ارتباطات جمعی در خاورمیانه

۱-۳- سلطه رسانه‌های بزرگ غرب؛

کشورهای خاورمیانه به دلیل موقعیت منطقه‌ای خود، همواره مورد توجه قدرت‌ها و رسانه‌های بزرگ جهانی بوده‌اند. از جنگ‌های اول و دوم جهانی تا جنگ سرد و تا بحران خلیج فارس مسأله نفت و بنیادگرایی اسلامی، خاورمیانه همیشه آستان تحولاتی خبر ساز بوده و هست.

اما نکته مهم این است که رسانه‌های بزرگ چنان نفوذی در این منطقه دارند که مردم این کشورها و نیز جهانیان را وادار می‌کنند تا نا آگاهانه از دریچه چشم انداز و کلیشه‌های رسانه‌های غربی به مسائل نگاه نموده و اندیشه و رفتار خود را شکل دهند. شرایبر در کتاب خود با عنوان «نیروی پیام» با تأکید بر مسائل خاورمیانه می‌نویسد:

«...کشورهای بزرگ بی آن که به اعمال کوچک‌ترین فشار دیپلماتیک یا

هزینه‌های اضافی نیازمند باشند، می‌توانند در نحوه تحلیل افکار عمومی نفوذ

نموده و از این راه، بر باقی دنیا اثرگذارند؛ زیرا تعدادی از روزنامه‌ها و رسانه‌های

خبری آنها در حد منشاء و منبع افکار و اخبار مورد استفاده دیگر روزنامه‌های کره

خاکی قرار می‌گیرند.»^(۱۷)

کشورهای خاورمیانه هرگز نتوانستند و شاید نخواهند توانست که قلمرو خود را از انقلاب و جهانی تر شدن ارتباطات جدا و مصون نگاه دارند. گفته می‌شود که در طول تاریخ منطقه و اسلام، هیچ چیز به اندازه رسانه‌های غربی مسلمانان را تهدید نکرده است. در خاورمیانه، هر کجا و هر زمانی که قدرت نظامی بنا به مصالحی کار آیی ندارد، رسانه‌های گروهی لشکر می‌فرستند. و آنجا که پنتاگون عاجز مانده است، هالیوود به پیروزی قطعی رسیده است.

رابطه بین این دو آن جا آشکارتر می‌شود که سلاح‌های دفاعی و نیز فیلم‌های سینمایی بزرگ‌ترین صادرات ایالات متحده آمریکا به خاورمیانه در دو دهه اخیر را شکل می‌دهند.^(۱۸)

تهاجم رسانه‌های قدرت مند جهانی، برای کشورها و جوامع خاورمیانه، به گونه‌ای مضاعف، «مسأله‌ساز» شده است. از جمله این مسائل، می‌توان به سه مسأله مهم اشاره کرد:

۱- معمای اقتدار؛ ۲- بحران جامعه مدنی و ۳- رفرم سیاسی در کشورهای اسلامی. سطور آتی به بررسی این سه مسأله اختصاص دارد.

در این جا یک فرضیه وجود دارد که نیازمند تحقیق و تأمل است؛ در خاورمیانه جدید، هر چه یک کشور مذهبی به فرهنگ سنتی خود تعلق خاطر بیشتری نشان می‌دهد. رسانه‌های غربی، بنا به دلایلی که گذشت، فشار بیشتری بر آن کشور وارد می‌کنند. این رسانه‌ها با فن آوری و تصاویر و سوسه‌انگیز، طوفان رنگ را چنان به درون خانه‌ها در خاورمیانه گسیل می‌دارند که زهد و پارسایی سنتی را به یکباره در خود غرق می‌کند و آن‌گاه فضایل اسلامی و سنتی را که بالطبع شکننده هستند، از جوامع فوق می‌زدایند.^(۱۹)

رسانه‌های غربی در این مفهوم، به عنوان ابزار تفوق فرهنگی و بسط منازعات سیاسی، در واقع بازی گر اصلی قدرت در خاورمیانه هستند که دولت‌ها و کشورهای اسلامی را به چالش واداشته‌اند. غرب از طریق رسانه‌ها نه تنها به راحتی فرهنگ خود را مغلوب می‌کند؛ بلکه با محروم بودن حریف از امکان استفاده از رسانه‌ها در سطح

جهان، کاری می‌کند که مخالفینش غیر عادی و غیر متعارف جلوه داده شود (نظیر بنیادگرایی و اصول‌گرایی و...) و یا اصولاً وجود رقیب در افکار و اذهان فراموش گردد. (۲۰)

۲-۳- معمای اقتدار

چرا دولت‌های اقتداری جدید در خاورمیانه شکل گرفتند؟ چه چیزی موجبات و زمینه‌های تحول این کشورها را از نظام قبیله‌ای به دولت مدرن تدارک نمود؟ و اکنون چه شده است که دولت‌های خاورمیانه شاهد زوال تدریجی اقتدار خود هستند؟ در این قسمت به مشاهده نقش رسانه‌های گروهی و بررسی مسائل فوق خواهیم پرداخت. پاسخ پرسش‌های فوق در صورتی ممکن است که نسبت این رسانه‌ها را با گرایش‌های فکری و فرهنگ سیاسی موجود در خاورمیانه به درستی ارزیابی کنیم.

چنین می‌نماید که مسأله دولت‌سازی، ظهور و زوال تدریجی دولت‌های اقتداری در خاورمیانه جدید، همبستگی قابل ملاحظه‌ای با گسترش رسانه‌های جمعی در خاورمیانه دارد. ارتباطات جمعی در این منطقه، ماهیت دوگانه و پیچیده‌ای دارند؛ از یک طرف، با کمک به گسترش عقاید و اندیشه‌های مورد حمایت دولت مرکزی، یکسان‌سازی و یکسان‌اندیشی در گروه‌های قبایلی را فراهم نموده است؛ به طور کلی تمرکز رسانه‌ها در دست دولت‌ها، قدرت و اقتدار داخلی بلامنازعی به آنان داده است. و از طرف دیگر، جهانی‌تر شدن رسانه‌های غربی و دسترسی سهل و آسان به آنها، موجب ظهور «نوعی انسان اقتدار‌گریز»، اخلاق‌گریزی، و چند پارگی و تنوع در فرهنگ سیاسی جوامع اسلامی شده است. (۲۱)

دولت‌های جدید خاورمیانه، بنابه نقش یکسان‌ساز رسانه‌های جمعی، آنها را نوعی «دانشگاه» تلقی می‌کنند که افکار عمومی مورد نظر و دل‌خواه دولت را بازسازی می‌کند. و به عنوان بازوی دوّم دولت، نظام آموزشی، همگام با سیاست‌های فرهنگی چنان طراحی می‌شود که بتواند ماشین دولت را تغذیه و تقویت نماید.

به این ترتیب، دستگاه دولت، رسانه‌های جمعی داخلی و نظام آموزشی، سه ضلع مثلثی هستند که منطقی و بنا‌گزیب باید توسعه متوازن داشته باشند. اما در عمل، دو عنصر

نظام آموزشی و به‌ویژه رسانه‌های جمعی، به دلیل سلطهٔ رسانه‌های فراملی و نظام‌های آموزشی خارج از کشور، توسعه‌ی مغایر با خواست و اهداف دولت در خاورمیانه پیدا می‌کند.^(۲۲) بنابر این، رسانه‌های فراملی به لحاظ اشاعه فرهنگ سیاسی خاص خود، دستگاه دولت و مبانی مشروعیت اقتدار آن در جوامع اسلامی را به شدت تحت فشار قرار می‌دهند.

نکتهٔ مهم این است که دولت‌های جهان سوم و به‌خصوص خاورمیانه، بنابر ضرورت حفظ و توسعهٔ خود، نظام آموزشی و رسانه‌های جمعی را تقویت می‌کنند؛ اما با گسترش آموزش عمومی و سطح سواد مردم، و نیز توسعه و رشد کمی ابزارهای ارتباط جمعی در داخل کشورهای فوق، مردم خاورمیانه به رسانه‌های جمعی فراملی دسترسی بیشتری پیدا کردند و بخش مهمی از نیازهای خبری خود را از آنها تأمین می‌کنند. نه تنها پیام‌های رسانه‌های غربی به خانه‌های مسلمانان نفوذ می‌کند؛ بلکه ملاکی بر ارزیابی رسانه‌های داخلی نیز واقع می‌شود.^(۲۳)

در چنین وضعیتی، نه تنها رسانه‌های غربی، رقیب صدا و سیما و روزنامه‌های داخلی می‌شوند؛ بلکه به دلیل تکنولوژی نابرابر و نیز برخی ملاحظات فرهنگی از قبیل برخی جذابیت‌های روانی مظاهر غربی، نبرد برای جلب افکار عمومی، به سود رسانه‌های بزرگ جهانی تمام می‌شود. گیدنز اشاره می‌کند که کشورهای جهان سوم، به‌خصوص آسیب‌پذیری بیشتری دارند؛ زیرا فاقد چنان منابع و قدرتی هستند که بتوانند با استفاده از آنها، استقلال فرهنگی خود را حفظ و حمایت کنند.^(۲۴)

تردیدی نیست که هم رسانه‌های داخلی و هم وسایل ارتباط جمعی جهانی غرب فعالیت‌های کلیشه‌ای دارند. بنابراین، تصویری که هر کدام از آنها از جهان و جامعهٔ خود ارائه می‌دهند، لزوماً تصویری کامل و بی‌طرفانه نیست؛ بلکه مایلند جهان و جامعهٔ آنها چنان که می‌خواهند، باشد. و اگر چنین نیست، دست‌کم مخاطبان‌شان تصویری دیگرند نداشته باشند.

البته گسترش رسانه‌های جهانی در خاورمیانه تا حد بسیار زیادی هم مخاطبان این منطقه را هشیار نموده و معادلهٔ فوق را بر هم زده است. آنان تا حد بسیاری ماهیت و

کلیشه‌های رسانه‌های ارتباط جمعی خارجی و داخلی را کشف کرده و لوازم و الزامات برخاسته از آن قالب‌ها را می‌دانند. و به این نتیجه رسیده‌اند که اگر بخواهند تصویر نسبتاً کامل و جامعی از جهان و تحولات آن داشته باشند، لازم است که سخن‌همگان را بشنوند، بدین ترتیب، مردم خاورمیانه در شرایط جدید قدرت انتخاب بیشتری دارند. با این همه، رسانه‌های داخلی هرگز نمی‌توانند در وضعیت انتخاب، شنوندگان و بینندگان بیشتری داشته باشند. آنان علاوه بر ضعف‌های تکنولوژیک، از حیث مدیریت خبر و شیوه تبلیغ نیز با مشکلاتی مواجه هستند. مهم‌ترین نقص این رسانه‌ها، تبلیغ‌عریان و غیرجذاب، و نیز، گزارش‌های آشکارا یک‌جانبه و طرفداری‌های غیر لازم است.^(۲۵) نتیجه این امر، دلزدگی مردم مسلمان از رسانه‌های بومی، بی‌اعتمادی به اخبار و گزارش‌های وسایل ارتباط جمعی ملی و تمایل به کسب خبر از رسانه‌های بیگانه است. چنین رویکردی نسبت به رسانه‌های خارجی، که غالباً در مواقع بحرانی، تشدید هم می‌شود، از لحاظ روان‌شناسی توده‌ای، به مرور به نیاز عادی و دائمی مردم تبدیل می‌شود.^(۲۶)

در حالی که حکومت‌های خاورمیانه در راستای اقتدار خود، رسانه‌های همگانی داخلی را به بن بست دفاع همه‌جانبه از دولت سوق می‌دهند؛ مردم این کشورها در سخن از مشکلات خود، به منابع غربی مراجعه می‌کنند. نکته این است که مردم وقتی اطلاعات خود را از رسانه‌های بیگانه کسب می‌کنند، بر اساس همان اطلاعات نیز عقاید خود را تنظیم می‌کنند.

در حقیقت، نوعی فرهنگ سیاسی برخاسته از رسانه‌های غربی در تعارض با فرهنگ سیاسی سنتی و مشروعیت حکومت‌ها در خاورمیانه رشد کرده است؛ کشورهای خاورمیانه و دولت‌های جدید آنها، به دلیل ضرورت مقابله با این وضعیت، در ناهمسازه مهم اقتدار و دموکراتیزاسیون قرار گرفته‌اند.^(۲۷)

توضیحات فرهنگ‌شناسان در باب وضعیت فرهنگی و فرهنگ سیاسی خاورمیانه بسیار ناامیدکننده است. محور بحث شاید بر سه نکته و مطلب اصلی متمرکز باشد؛ اسلام، اقتدارگرایی و دموکراسی. بحث ما هرگز بر سر امتناع دموکراسی یا زوال تدریجی

اقتدارها نیست. سخن اصلی این است که در این میان، وضع دیانت و انبوه توده‌های مومن بحرانی است. آنها نمی‌دانند که دینشان در حوزه سیاست چه می‌گوید و یا این که دین را از کدام منظر بنگرند، بهتر است؟ در این اوضاع فکری پیچیده، طبیعی است که تفسیرهای متفاوتی از دیانت اسلام رواج یابد. و بدین سان، مناقشات کلامی و بنیادین مهمی در خاورمیانه شکل گرفته است که به نظر می‌رسد، زاده مناقشات فرهنگی / سیاسی در محیط جنجالی رسانه‌ها است.^(۲۸) در این باره، در قسمت پایانی این مقاله با اندکی تفصیل بحث خواهد شد.

به هر صورت، هر چند تاکنون، تلاش‌های نظری در جست و جوی یک سری مبانی متقن برای مشارکت سیاسی در خاورمیانه، چندان گسترده نشده است؛ اما علی‌رغم چنین مشکلات تئوریک بسیاری از این جوامع به گونه‌های متفاوتی مسأله انتخابات و آرای عمومی را طرح و توسعه داده‌اند.^(۲۹)

می‌توان گفت که جوامع اسلامی خاورمیانه در شرایط حاضر، در یک نوع دوگانگی (Dichotomization) ناگزیر قرار گرفته‌اند؛ جدایی نظر و عمل و نیز گذشته و حال که عرصه افکار عمومی و فرهنگ سیاسی را دچار چندگانگی، کژتابی و بحران مشروعیت نموده است.^(۳۰)

نتایج سیاسی اجتماعی پدیده فوق، اهمیتی قابل توجه دارد. از یک طرف، شقاق بین فعالین سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، همواره ساختار دولت را متعارض و حتی با تحریم و کناره جویی بخشی از نیروهای فکری و مدیریتی مواجه می‌کند؛ اینان از دولت بریده و به نیروها و مراکز انتقادی و جدی تبدیل می‌شوند. از طرف دیگر، گسترش امواج تنش‌های اجتماعی و قومی، پیکره و پایه دولت را متزلزل نموده و هیأت حاکمه را به اقدامات نظامی و امنیتی سوق می‌دهد. در نهایت بسیاری از دولت‌های خاورمیانه، نظیر: مصر، لیبی، عربستان، عراق و... در راستای تقویت وجه اقتداری خود، همواره به سان جزایری می‌مانند که تافته‌ای جدا بافته از جامعه هستند.^(۳۱)

مهم‌ترین که، چنین وضعیتی در باب دولت‌های خاورمیانه، به غلط، ولی در چارچوب کلیشه‌های رسانه‌های غربی با دیانت اسلامی خلط شده و مغضوبیت

دولت‌های موجود را به اشتباه با رشد سکولاریسم و رویکردهای غربی در منطقه و ضعف و سستی فرهنگ مذهبی مردم مرادف می‌پندارند. در چنین شرایط آشفته‌ای که زاده کلیشه‌های رسانه‌های غربی است، نه ماهیت دیکتاتوری‌های جدید در خاورمیانه و نه ویژگی‌های ماهوی جنبش‌های اسلامی معاصر، هیچ کدام تفکیک و روشن نمی‌شوند. بدتر اینکه دیکتاتوری‌های موجود، فرصتی پیدا می‌کنند که با معرفی خود به عنوان نظام‌های اسلامی نه تنها خود را حفظ کنند؛ بلکه با تقویت مشروعیت مردمی، مشکلات بسیاری در برابر جنبش‌های اسلامی اصیل تدارک نمایند.^(۳۲)

به هر حال، دولت‌های منطقه با توجه به حاکمیت رسانه‌های بزرگ غربی، همواره در جست و جوی نوعی سیاست فرهنگی‌ای هستند که بتوانند در مقابل فرهنگ سیاسی منبعث از رسانه‌های خارجی، از هیأت ناموزن و شکننده خود دفاع نمایند؛ اما تجربه سال‌های اخیر نشان داده است که هرگز از این تعارضات نجات پیدا نکرده‌اند.

در این کشورها، سیستم سیاسی به گونه‌ای است که مردم هرگز نمی‌توانند به صورت قاعده‌مند و معناداری در سیاست مشارکت کنند. مظاهر دموکراسی و انتخابات وجود دارد؛ اما مقدمات و شرایط آن مفقود است. گروه‌های سیاسی، لحظه‌ای خلق می‌شوند و بعد از انتخابات نیز بلافاصله فروکش می‌کنند.^(۳۳) دولت‌های خاورمیانه علی‌رغم اهمیت کم‌تری که به مشارکت سیاسی می‌دهند، به طور ناموزونی به افزایش سطح تحصیلات و آگاهی عمومی همت می‌گمارند. در بسیاری از این کشورها، هر ساله متوسط آموزش عمومی و دانشگاهی افزایش پیدا می‌کند. این امر، یکی از مهم‌ترین مقدماتی است که جوانان تحت پوشش آموزش رایگان دولت را به ساحت مشارکت سیاسی سوق داده، و با توقع مشارکت به عنوان یک حق، اقشار تحصیل کرده را در تعارض آشکار و پنهان با دولت قرار می‌دهد.^(۳۴)

فرهنگ سیاسی اقشار تحصیل کرده که عمدتاً هم با مبانی و ارزش‌های تمدنی غرب آشنا ترند، در سایه امواج پی در پی رسانه‌ها به گونه‌ای شکل می‌گیرد که هرگز نمی‌تواند از مشارکت در عرصه‌های عمومی چشم‌پوشی نماید. به هر حال چنین وضعیتی که بیان‌گر دوگانگی در فرهنگ سیاسی و سیاست فرهنگ خاورمیانه است، جامعه مدنی این

کشورها را در موقعیت ویژه و متعارضی انداخته است.

۳-۳- بحران جامعه مدنی در خاورمیانه

پارادوکس اقتداری مورد بحث، علی رغم محدودیت‌هایی که برای جامعه مدنی تحمیل می‌کند و بخش‌هایی از جامعه مدنی را در بن بست اتهام و همسویی با رسانه‌های بیگانه سوق می‌دهد، نتایج مهم دیگری هم دارد. روند جامعه مدنی در کشورهای خاورمیانه، این واقعیت را نشان می‌دهد که این کشورها با درجاتی، به سوی آزادی فعالیت‌های مدنی پیش رفته‌اند. اما این آزادی بخشی برای جامعه مدنی، هرگز به معنای مردم سالار شدن دولت‌ها نیست.^(۳۵)

برخلاف فرآیند آزادی‌های مدنی که تا حدی در بسیاری از کشورهای اسلامی و جامعه مدنی آنها ملحوظ است، پدیده مردم سالاری نهادمند در جامعه هنوز اتفاق نیفتاده است. مردم سالاری کردن جامعه جنبه‌ایجابی دارد و ناظر به مشارکت گروه‌های مختلف و مهم‌تر از آن، فعالیت رقابت‌آمیز در زندگی سیاسی می‌باشد که از اراده آزاد و ایجابی گروه‌های مدنی حکایت می‌کند.^(۳۶) فقدان چنین شرایطی در نا کامی‌های جبهه نجات اسلامی الجزایر (FIS) در انتخابات ۱۹۹۲ به وضوح مشهود است.^(۳۷)

سمبل دموکراسی، رقابت در انتخابات و امنیت رای است؛ اما دموکراسی هرگز در انتخابات محدود نمی‌شود. اگر دموکراسی یک منزل و خاستگاهی داشته باشد، آن منزل، همان جامعه مدنی است؛ جایی که گروه‌های مدنی اعم از احزاب و جماعات، به منظور کاهش فشار دولت، حد واسطی بین دولت و شهروند ایجاد می‌کنند.

بدین ترتیب، جامعه مدنی هر چند یک مفهوم تحلیلی است؛ اما به عنوان یک مفهوم انضمامی کار ویژه خود را در سیستم‌های سیاسی واجد الگوهای مشارکت و رقابت، نشان می‌دهد. طبق این تفسیر از رابطه دموکراسی و جامعه مدنی، این نکته درست است که در سایه تحولات متأخر و رشد رسانه‌های جهانی، جامعه مدنی در خاورمیانه بازتر شده است؛ اما از حیث سابقه فعالیت‌های سیاسی هنوز دوران ابتدایی خود را سپری می‌کند.^(۳۸)

باید تاکید کرد که جامعه مدنی در هر یک از کشورهای اسلامی خاورمیانه، به دلیل

سابقه تاریخی، ماهیت ویژه‌ای دارند که به لحاظ سنتی با مفاهیم اهل حلّ و عقد، خبرگان و... پیوند ملموس دارد. همچنان که جامعه مدنی در مفهوم غربی، آونگ تعادل تلقی می‌شود. در جوامع اسلامی نیز چنین گروه‌ها و اشخاصی بنا به تعریف این گونه بوده‌اند و همواره حلقه واسط مردم و امرا و حاکمان تلقی می‌شده‌اند. حتی در مفاهیم قبل اسلام نیز چنین گروه‌ها و اشخاصی با عنوان شرفا و سادات مورد اشاره بوده‌اند که امان آنها و حتی برخی تصمیمات مستقلشان برای حاکم جامعه، و در دوران قبیله، برای رؤسای قبایل، لازم الاجرا دانسته می‌شد. این سنت قبایلی پس از گسترش اسلام نیز در نهاد دولت و خلافت اسلامی جای گرفته و نهادمند شد.^(۳۹)

با توجه به اشارات فوق، این نکته مهم است که وجود عناصر ویژه‌ای، از جایگاه و اهمیت جامعه مدنی در دوران تمدن اسلامی حکایت می‌کند؛ اما بنابه دلایلی که در جای دیگری باید توضیح داده شود، به تدریج این عناصر و طبعاً موقعیت جامعه مدنی در کشورهای اسلامی غروب نمود و جوامع اسلامی به هر جهت در دایره بسته استبداد قرار گرفتند.

به نظر می‌رسد که انحطاط روز افزون مسلمانان از یک طرف، و برخوردهای تمدنی با دنیای غرب که حالت استیلا جویانه نیز داشت، از طرف دیگر، به تدریج زمینه‌های خود آگاهی و خود باوری در جوامع اسلامی را فراهم نمود. خاورمیانه پس از طی یک دور کامل از استبداد تاریخی تا غرب زدگی، سرانجام با کوشش در بازنگری و ارزیابی مجدد میراث سیاسی / اجتماعی و فکری خود، زمینه‌های نظری و اجتماعی جدیدی برای ظهور جامعه مدنی در این کشورها فراهم نموده است.

می‌توان گفت که جامعه مدنی نوپای خاورمیانه، خصایص ویژه خود را دارد؛ زیرا به دلیل گذاری که از درون سنت‌های خود به دوران جدید دارد، برخلاف چند دهه قبل، هرگز سنت سیاسی / اسلامی خویش را نفی نمی‌کند و بدین جهت، صبغه بومی و مستقل از غرب دارد. در عین حال، برخوردهای تمدنی جدید، چشم اندازی از تفکر انتقادی، آزاداندیشی و تساهل در این جوامع تدارک نموده است.^(۴۰)

به این ترتیب، هر چند بنا به تعریف غربی‌ها، دموکراسی در خاورمیانه تحقق نیافته

است؛ اما باید تاکید کرد که جامعه مدنی ویژه خاورمیانه، بسیاری از نظام‌های سیاسی این کشورها را، هر چند به طور نسبی تعدیل کرده است. لذا یکی از مهم‌ترین راه‌ها در ارزیابی زندگی سیاسی خاورمیانه، تحلیل عمق آرزوها و آمال این جامعه مدنی است که به تدریج در حال توسعه و گسترش است.

همچنان که سعد الدین ابراهیم یاد آوری می‌کند، تحت تأثیر رسانه‌های جمعی منطقه‌ای و بین‌المللی در دهه‌های ۸۰-۱۹۶۰ جامعه مدنی در خاورمیانه گسترش زیادی پیدا کرده است.^(۴۱) قبل از این، تنها اقلیت کوچکی در خاورمیانه فعال و صاحب نفوذ در سیاست بودند؛ اما چنان که سعد الدین گزارش می‌دهد، تعداد این فعالین سیاسی در مصر و الجزایر و... در حال رشد است. گروه‌های جدیدتر علی‌رغم محدودیت‌هایی که دارند، تا حد زیادی به مشارکت سیاسی روی آورده‌اند. در برخی کشورها همانند: یمن، لبنان و الجزایر، پایه‌های اولیه شکل‌گیری احزاب سیاسی کاملاً مشهود است.^(۴۲)

اخوان المسلمین در مصر، جنبش «نقابت» در تونس و همچنین آزادی‌های اقتصادی و فرهنگی سال‌های اخیر در مصر و سوریه خود به نوعی حکایت از روند شکل‌گیری و رواج فعالیت‌های مدنی دارند.^(۴۳) و در کنار این فعالیت‌ها، می‌توان از جمعیت زنان، طرفداران حقوق بشر و رشد مفهوم شهروندی تحت تأثیر رسانه‌ها یاد کرد.^(۴۴)

۱-۳-۳- رابطه جامعه مدنی و دولت

اشارات فوق در باب وضعیت جامعه مدنی در خاورمیانه، هرگز به این معنا نیست که در این کشورها یک جامعه مدنی قوی وجود دارد یا در حال شکل‌گیری قطعی است. چنین ادعایی به واقع نادرست است؛ اما تاکید ما بر این نکته بود که کم و بیش شرایط زایش و نشانه‌های ظهور یک جامعه مدنی ویژه خاورمیانه و کشورهای اسلامی قابل تشخیص است.

مفهوم شهروند و جامعه مدنی در این کشورها هنوز شکننده و مبهم است. به لحاظ تاریخی، جامعه مدنی نوپای خاورمیانه در تاکید خود بر تساهل و تحمل آرای سیاسی / اجتماعی متفاوت، با سنت تاریخی عدم تحمل، چالش جدی دارد. و همچنین قطع نظر موانع تاریخی و سنتی، نفوذ فرهنگ غرب در درون این جوامع، موجبات ناموزونی

ساختاری و مهمی را فراهم نموده‌اند.

روشنفکران خاورمیانه، متأثر از کشورهای غربی، در عین حال که اقتدار ستیزند؛ اما به لحاظ دوری از سنن اجتماع خود، منزوی شده و به زندگی حاشیه‌ای و غیر سیاسی روی آورده‌اند و هرگز نمی‌توانند با ائتلاف با بخشهای سنتی جامعه مدنی، نیروی سیاسی فعالی تشکیل دهند. البته مسأله کردها در عراق و نیز نقش صورت بندی‌های قبیله‌ای در فرایند حزب سازی و دموکراتیزاسیون یمن و یا نهاد «دیوانیه» در کویت اهمیت قابل توجه دارند؛ اما به طور کلی باید اذعان نمود که جامعه مدنی در خاورمیانه، فاقد انسجام درونی و همسویی لازم جهت تثبیت مواضع و تقاضاهای سیاسی / اجتماعی است. و از این حیث در توسعه و حتی بقای خود، نیازمند حمایت دولت‌هاست و این از مهم‌ترین ناهمسازیه‌های ویژه زندگی سیاسی در خاورمیانه تلقی می‌شود.^(۴۵)

هر چند جامعه مدنی، منطقی ضد اقتدار دارد و بنابراین، قوام و دوام جامعه مدنی در مخالفت با حکومت معنا پیدا می‌کند؛ اما حکومت‌های خاورمیانه نقش اساسی در حمایت، انسجام و حتی بنای جامعه مدنی دارند. رابطه رواج مردم سالاری و قدرت دولت، و به طور خلاصه نقش دولت‌ها در ایجاد نظم دموکراتیک در خاورمیانه تنها نقطه‌ای است که بسیار از نویسندگان از دیدگاه‌های گوناگون، آن را مورد تاکید قرار داده‌اند.^(۴۶)

مطابق این دیدگاه‌ها، برای حمایت از جامعه مدنی نوپای خاورمیانه، برنامه‌های اصلاحی دولت اساسی است و ضرورت دارد که نوعی اصلاح از بالا صورت گیرد. در این تحلیل، نقش حکومت در پروژه اصلاح سیاسی خاورمیانه بنیادی است. اصلاح سیاسی که بتواند در بهترین حالت توانمندی و مشروعیت جامعه مدنی را تأمین کند، نیازمند جنبش‌ها و اصلاحات سیاسی / اجتماعی متناسب با منطقه و میراث سنتی آن است که به ضرورت، به طرح منازعات و مناقشات فکری از جانب اندیشمندان مسلمان ختم می‌شود.^(۴۷) آنچه دولت‌های آگاه منطقه می‌توانند انجام دهند، نظارت و کنترل این مجادلات سیاسی / فکری است که بتوانند ضمن مراقبت از ابعاد منفی آن (که به لحاظ تاریخی تهدیدکننده هستند) فضای امن و سالمی تدارک نمایند تا چنین مباحثی به نتایج

منطقی و متناسب با لوازم و الزامات زمان دست یابند. در غیر این صورت، منطق اقتداری دولت، تمایل به یکسان سازی، سرکوب و تعویق تاریخی اصلاحات دارد. به هر حال باید تاکید نمود که در شرایط گسترش رسانه‌های جمعی غرب، جامعه مدنی در خاورمیانه در یک دوگانگی و وضعیت پیچیده قرار گرفته است.

چنان که عبدالباقی هر مسی در بررسی جامعه مدنی تونس توضیح می‌دهد، روشنفکران این کشور و کشورهای مشابهی چون: مصر، عراق و حتی ایران که خود بخشی از جامعه مدنی هستند، عمدتاً به دو گروه متفاوت و تحت تاثیر دو گرایش مسلط تقسیم شده‌اند؛ ۱- گسترش برخی وجوه فرهنگ غربی؛ ۲- رشد گرایش‌های اسلامی و آگاهی‌های تشکیلاتی / مذهبی.^(۴۸)

این وضعیت، امکانات و شرایط مساعدی برای شکل‌گیری جنبش‌های سیاسی / فکری در راستای اصلاحات سیاسی در خاورمیانه فراهم نموده است.

۴-۳- مسلمانان و اصلاح سیاسی در خاورمیانه

روند دولت سازی و تحولات سیاسی متعاقب آن در خاورمیانه، طی سال‌های جنگ جهانی اول و دوم، نه در استقلال خود؛ بلکه متأثر از جریان‌های بین‌المللی و غربی شکل گرفت. سکولاریسم و ناسیونالیسم ایدئولوژی مسلط این دوران بود. اما در کشورهای اسلامی به موازات جهانی‌تر شدن رسانه‌ها و امکان ارتباطات تمدنی در منطقه، گرایش دیگری نیز قوت گرفت که ادعا می‌کرد؛ «اسلام تنها راه حل است». این گرایش آن‌گاه قوی‌تر گردید که رسانه‌های ارتباط جمعی غرب، با انعکاس جنبش‌های دانشجویی سال‌های ۱۹۶۸ فرانسه و... مبانی فلسفی و تمدنی جامعه غرب را مورد نقد قرار دادند.^(۴۹) اسلام که در فاصله دو جنگ جهانی و تا چندین سال متمادی فقط در میان تعداد اندکی از روشنفکران غرب مورد حمایت بود، به تدریج به ایدئولوژی سیاسی مسلط این جوامع تبدیل و در برابر رشد روزافزون نظریه «زوال یا فساد غرب»، به شدت اوج گرفت.

جنبش‌های اسلامی به انحای مختلف، دولت‌های سکولار خاورمیانه را مورد تهدید قرار دادند و در بسیار موارد تا بالاترین پله‌های موفقیت نیز صعود کردند. این تقابل و

تهدید، در سودان حالت نظامی داشت؛ در حالی که در کشورهای ترکیه، الجزایر و لبنان در قالب دموکراسی‌های ملهم از غرب و در ایران شیعی به صورت یک انقلاب تمام عیار ظاهر شد. بدین ترتیب، اسلام شیعی و سنی، هر دو به صورت ایدئولوژی‌های سیاسی مسلط خاورمیانه ظاهر گردیدند و در این بازخیزی و سیاسی شدن، رسانه‌های گروهی، به ویژه رسانه‌های بزرگ جهانی و فعال در خاورمیانه، نقش مهمی داشتند.^(۵۰)

تأمل در ایدئولوژی‌های معاصر اسلام‌گرایان در خاورمیانه، موضع دوگانه آنها را در قیاس با نظام‌های دموکراسی نشان می‌دهد. این نکته مهم است که برخی از اسلام‌گرایان و متفکران مسلمان، نسبت به دموکراسی موضع منفی و برخی، گرایش‌های مثبت دادند. البته باید تاکید کرد که تقسیم اندیشمندان جوامع اسلامی به طرفداران یا مخالفان دموکراسی، هرگز با تقسیم سنتی فرهنگ و جامعه اسلامی به جهان شیعه و دنیای سنی مذهب انطباق ندارد؛ بلکه در میان طرفداران هر دو مذهب، چنین تقسیمی به چشم می‌خورد.

بدین ترتیب، جهان اسلام، اعم از شیعه و سنی در مقابل مسأله دموکراسی به دو گروه موافق و مخالف تقسیم می‌شوند.^(۵۱) در این میان، قائلین به دموکراسی از مجموعه اهل سنت، پشتوانه‌های نظری صریح‌تری از منابع اسلامی دارند. این عده به مفاهیم سنتی: اجماع، شورا، بیعت، آزادی و حریت، و نیز حقوق مردم، در دفاع از دیدگاه‌های سیاسی اسلامی و مردم سالار خود استناد می‌کنند.^(۵۲)

اما اندیشمندان شیعه مذهب معتقد به سیاست مردم سالار، به دلیل فقدان مبانی نظری، در استناد به مسأله شورا و... در استدلال‌های خود و نیز استناد به منابع سنتی، دشواری‌های بسیاری دارند. دکتر سروش، مهندس بازرگان، آیه الله منتظری و بالاخره شیخ مهدی حائری از این دسته‌اند.

در برابر قائلین به سیاست مردم سالار، گروه دیگری از مسلمانان شیعه و سنی قرار دارند که در رسانه‌های جمعی غرب با عنوان بنیادگرا، (Radical) / اصول‌گرا و Fundamentalist نامیده می‌شوند. این عده در میان اهل سنت، مفاهیم بنیادی شورا و اجماع و بیعت را به صورتی نخبه‌گرایانه و با استناد به اصحاب «حل و عقد» که نخبگان

جامعه اسلامی و به اعتباری، اعضای جامعه مدنی در دنیای اسلام تلقی می‌شوند، تفسیر و تأویل می‌کنند. (۵۳)

سید قطب مصری از رهبران چنین اندیشه‌ای می‌باشد و در افغانستان نیز ملامحمد عمر، رهبر طالبان که به تازگی قدرت و پایتخت را متصرف شده است، چنین اندیشه‌ای دارند. به موازات این اندیشه‌ها در اهل سنت، در دنیای شیعه نیز مخالفین الگوهای دموکراسی غربی، دیدگاه‌های سیاسی / مذهبی خود را در قالب مفاهیم مهم «امامت»، «ولایت»، نظریه انتصاب الهی حاکمان جامعه و غیره ارائه می‌دهند. این اندیشه‌ها، بنابر ضرورت‌های تاریخی و سیاسی / اجتماعی، امروزه اهمیت بسیاری پیدا کرده‌اند و به دلیل وسعت و تعدد در تفسیرهای مربوط، شایسته است که در جای دیگر و مقاله مستقلاً مطالعه شود.

به هر صورت، آنچه از دیدگاه نوشته حاضر اهمیت دارد، تاکید بر این نکته است که، گسترش رسانه‌های غربی نه تنها باعث ورود بسیاری از مفاهیم سیاسی و فرهنگی غرب به جوامع خاورمیانه شده است؛ بلکه این رسانه‌ها با انعکاس هر چند محدود دیدگاه‌های موجود در میان متفکران جامعه اسلامی، دایره گفت و گوی فوق را تعمیم داده و مناقشات فکری روشنفکران و علمای اسلامی را به درون خانه‌های تک تک مسلمانان آورده و آحاد مردم را به عنوان داور نهایی در ارزیابی این اندیشه‌ها، به تدریج به صحنه کشانده است. در این وضعیت، به نظر می‌رسد که برنده نهایی، کسانی باشند که ماهیت و قدرت رسانه‌ها را درک و در کنترل آنها، مهارت لازم داشته باشند.

خلاصه و نتیجه

نوشته حاضر به ارزیابی نقش جهانی تر شدن ارتباطات جمعی بر تحول فرهنگ سیاسی در خاورمیانه جدید می‌پردازد. کوشش شده است نقش دوگانه رسانه‌های غربی و به تبع آنها، رسانه‌های منطقه را در توانمندی یا تضعیف اقتدار دولت‌های خاورمیانه بررسی نماید. در این پژوهش، تاثیر رسانه‌های غربی و ملی در سه مقوله اساسی؛ ۱- معمّای اقتدار؛ ۲- وضعیت جامعه مدنی و ۳- گرایش‌ات اساسی در اصلاحات سیاسی

منطقه، مورد توجه قرار گرفته است.

ادعای مقاله حاضر، این است که رسانه‌ها به رغم اجماع آفرینی در فرهنگ سیاسی ملی که اقتدار دولت‌ها را تقویت می‌کنند، به طرق متعددی موجبات چند پارگی فرهنگ سیاسی و تضعیف اقتدار سنتی را فراهم می‌کنند. نمود این تأثیر دوگانه را در افت و خیزها و وضعیت ناآرام جامعه مدنی، و نیز تعارضات قابل توجه در سمت و سوی اصلاحات فکری / سیاسی کشورهای اسلامی منطقه می‌توان مشاهده نمود؛ معمای لاینحلی که در نفی و اثبات، و طرد و قبول ممتد و جوهری از اقتدارگرایی و جمهوری خواهی در خاورمیانه جدید نهفته است.

پی نوشت‌ها:

- ۱- برای آشنایی بیشتر با تحولات فرهنگی / سیاسی دو دهه اخیر خاورمیانه بنگرید به:
 - Civil society in the middle East , edited by ; Augustus Richard Rorton
 (Buill : Leiden ; New Yourk , 1995).
- ۲- یکی از نوشته‌های قابل توجه در باب ارتباطات جمعی که کوشش می‌کند از دیدگاه جنوب به موضوع بنگرد، عبارت است از:
 - حمید مولانا، گذار از نوگرایی، ترجمه یونس شکرخواه (تهران: مرکز مطالعات رسانه‌ها، ۱۳۷۱).
- 3 - H.D Lasswel and N.Leites , the Structur of communication in society
 (Leiden ; New York , 1989) P.147.
- ۴- «تهاجم فرهنگی و دیدگاه‌ها»، فصلنامه علوم سیاسی مؤسسه آموزشی عالی باقرالعلوم (ع) شماره ۱۲، زمستان ۱۳۷۴، ص ۱۵۴.
- ۵- ژان کازنو، جامعه‌شناسی وسایل ارتباط جمعی، ترجمه باقری ساروخانی و منوچهر محسنی، (تهران: اطلاعات، ۱۳۷۰)، ص ۶۱.
- ۶- بنگرید به:
 - H.Mowllana , Global in Formtion @ World Communication , New
 Frontierns in international Relations , 1985.
- H.Mowlana , Masse Media and cultur , op.cite P.166.
- ۷- رضا داوری اردکانی، چگونه می‌توان با تلویزیون کنار آمد؟ نامه فرهنگ، ش ۱۹، سال ۱۳۷۴، ص ۴۷.
- ۸- همان، صص ۵۰-۵۱.
- ۹- داریوش اخوان زنجانی، ارتباطات و روابط بین الملل، نامه فرهنگ، پیشین، ص ۷۱.
- ۱۰- همان.
- 11- Neil postman ; Amusing ourselves to Death , (New York , Penguin
 book, 1989) ch.3.
- ۱۲- ناصر ایرانی، بحران دموکراسی در ایران - و چند مقاله دیگر، (تهران: نشر دانشگاهی، ۱۳۷۱)، ص ۲۰۵.
- ۱۳- ا.کبر.س. احمد، دیوشور، رسانه در مقام آموزگار عصر ما، ترجمع سیما ذوالفقاری، نامه فرهنگ، ش ۱۸، سال

۱۳۷۴، ص ۱۱۱.

۱۴- همان، ص ۱۱۵؛ و نیز، ناصر ایرانی، پیشین، ص ۲۱۰.

۱۵- علی اسدی، افکار عمومی و ارتباطات، (تهران: سروش، ۱۳۷۱)، صص ۱۲۶ - ۱۲۸.

16- Simon Bromley , Rethinking Middle East politics (Austin , Tx : university of teuas press , 1994) p.164.

۱۷- ژان لویی سروان شرایبر، نیروی پیام، ترجمه سروش حبیبی، (تهران: سروش، ۱۳۷۱)، ص ۲۲۹.

۱۸- اکبر.س. احمد، پیشین، ص ۱۱۶.

19 - S.Bromley , op.cit , pp.166 - 7.

20 - Michel C.Hudson , Democratization and the problem of Legitimacey in Middle East politics (Middle East studies Associaties Bullefin22, 1988) pp. 165 - 171.

21 - Ibid . pp.157 - 164.

22 - Roger owen , state , power and politics in the Making of the Modern Middel East (New York , Routhledg , 1992) ch.2.

23 - Ibid . pp. 49 - 55.

24 - christopher claphman , third world polities (New York , Routhledge , 1992) pp. 182 - 9.

۲۵- ناصر ایرانی، پیشین، صص ۲۱۶ - ۲۱۷.

۲۶- همان، ص ۲۲۷.

27 - Jill Crystal , Authoritarianism and Its Aolersaries in the Arab World , Worldpolities.46 , no 2 (January 1994) : 262 - 289.

28 _ Civil society in the Middle East , op . cit. pp.18 - 24.

29 - M.Campar Hudson , op. cit , p.160.

30 - Gurdrun kramer , Liberalization and Democracy in the Arab World , Middle East Report , no . 174 (january 1992) pp. 22 - 25 , 135.

31 - john Waterbury , Democracy Withoat Democrats? the potential For Political Liberalization in the middle East (London and new York ; I.B.Taurus , 1994) pp. 23 - 47.

32 - Ibid.

33 - Bryan s. turner , Orietalism and the problem of civil society in Islam (Brattleboro , VT : Amana books , 1989).p.27.

-
- 34 - Edward Shils , the virtue of civil society Government and opposition in middle East , No.1 (Winter 1991) : 3 - 20.
- 35 - Civil society in the Middle East , op.cit,p 16.
- 36 - E.Shils , op . cit . p.12.
- 37 - Ghanim al - Najjar , Democracy and the civil society in Egypt and Algeria (Egypt ; May 1994) p.12 - 30.
- 38 - Gharib Kamele , liberalisation and Democracy in the Middle East (M.S.Report , no 174 - 1993) .pp.20 - 25.
- 39 - Abdelbaki Hermassy , Notes on Civil society in Tunisia (Giza , 1994) pp.7 - 78.
- 40 - see : S.P.Huntington , clash of civilizations? Foreign Affairs 72 , no .3 (summer 1993) : 22 - 49.
- 41 - Civil society in the Middle East , OP.Cit , p.17.
- 42 - sad al - din Ibrahim , Civil society in jordan : A Preliminary Assessment (Egypt : Gizad , 1992) p.18.
- 43 - Autoni Messava , Civil society against the War system : the Lebans case (egyp : Gaiza , 1992) pp. 28 - 30.
- 44 - Ibid .p . 53.
- 45 - Ghanim al - Najjar , Civil society in Kuwouit , op . cit , p.12 - 22.
- 46 - Johu Keane , Democracy and Civilsociety london : verso , 1988).p.23.
- 47 - See joh Esposito and James Piscatory , DemoCratization and Islam , Middle East jgnal 45. No.3 (summar ,1991): 440.
- 48 - Abdelbaki Hermessi , op. cit , pp. 7 - 8.
- 49 - Civil Society in the miuddle East , op.cit .p.23.
- 50 - j Esposito and J.Piscatory .op cit.
- 51 - Islamist Democracy , Middle East Report no 183 (1993)pp. 2 - 8.
- 52 - Ibid.
- 53 - Judith Miller , The challeage of Radical Islam , Foreign Affairs72 , no . 2 (1993) : 43 - 56.